

جریان‌شناسی بی‌ثباتی‌های سیاسی در عراق بر اساس نظریه‌ی دیوید ایستون؛

از پساصدام تا پسا داعش

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱

یونس فروزان*

عبدالرضا عیاشاهی**

چکیده

کشور عراق را باید یکی از کانون‌های مهم بحران، ناآرامی‌های سیاسی و تشتت‌های ایدئولوژیکی در عصر کنونی قلمداد کرد. از دوران زعامت حزب بعث و توتالیترانیسم صدام‌حسین تا اشغال این کشور از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی و درنهایت چالش‌های امنیتی-سیاسی داعش در این کشور، هیچ‌گاه عراق در عرصه‌ی تکامل و توسعه‌ی نظام سیاسی روندی موفقیت‌آمیز را طی نکرده است. پس از اضمحلال نسبی داعش در عراق، مسئله‌ای که به نظر بسیار مهم می‌رسد، مباحث بازسازی، تکوین، یکپارچگی و توسعه‌ی سیاسی در این کشور است. در این مقاله، نویسندگان با بهره‌گیری از نظریه‌ی بی‌ثباتی سیاسی دیوید ایستون و نیز روش جامعه‌شناسی تاریخی (روش تحقیق) درصدد پاسخ بدین سؤال‌اند که بی‌ثباتی سیاسی فراگیر جامعه‌ی عراق در بازه‌ی زمانی سال‌های ۲۰۰۳ (سقوط صدام‌حسین) تا ۲۰۱۸ (زوال نسبی داعش در عراق) را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ یافته‌های مقاله حاکی از این مسئله است که نظام سیاسی عراق را می‌توان در خلال این‌مدت، به‌یک چرخه‌ی سیاسی تشبیه کرد. این چرخه به‌ترتیب شامل تغییرات در مقامات سیاسی، وقوع تغییرات گسترده در قواعد رژیم و درنهایت تغییر در جامعه‌ی سیاسی است؛ بنابراین، تغییرات وسیع و گسترده در این چرخه، زمینه‌های بی‌ثباتی سیاسی را در عراق به‌وجود آورد.

واژگان کلیدی: عراق، نظام سیاسی، دیوید ایستون، بی‌ثباتی، صدام‌حسین، داعش.

صفحات: ۹۴-۱۱۳

شماره شاپا: 1735-739X

*دکتری علوم ارتباطات،
دانشگاه علامه طباطبایی،

تهران، ایران

Younes.Forouzan@yahoo.

com

*دانشجوی دکتری علوم

سیاسی، دانشگاه علامه

طباطبایی، تهران، ایران

(نویسنده‌ی مسئول)

Abdolrezaalishahi@

Atu.ac.ir

The Structure of the Political Instability in Iraq Based on David Easton's Theory, From Post-Saddam to Post-ISIS

*Forouzan, Younes

**Alishahi, Abdolreza

Abstract

Iraq should be considered as one of the major centers of the crisis, political unrest and ideological confusion in the current era. From the Ba'ath impeachment period and Saddam Hussein's totalitarianism until the occupation of this country by the United States in 2003 and eventually, ISIS's security-political challenges in this country, Iraq have never been successful in Development and the development of the political system. After ISIL's relative disintegration in Iraq, the issue that seems to be very important is the issue of reconstruction, development, integration and political development in this country. In this article, the authors seek to answer this question by using the David Easton's Political Instability theory and the method of historical sociology (research method) try to answer this question how can analyzed the pervasive political instability in Iraq Between 2003 (the fall of Saddam Hussein) until 2018 (ISIS relative deterioration in Iraq)? The findings of the article shows that the Iraqi political system during this time can be likened to a political cycle. This cycle includes broad changes in the political community, the occurrence of widespread changes in the regime (rules), and ultimately, major changes in the authorities (the government). Therefore, widespread changes in this cycle caused the political instability in Iraq.

Keywords: Iraq, Political System, David Easton, Instability, Saddam Hussein, ISIS.

* PhD in
Communication
Sciences at Ilameh
Tabataba'i University,
Tehran, Iran.

**PhD student of
Political Science at
Allameh Tabataba'i
University, Tehran,
Iran

مقدمه

عراق از جمله کشورهایی است که می‌توان آن را مصداق بارز خشونت و کشمکش‌های قومی-زبانی و مذهبی در دهه‌ی اول هزاره‌ی سوم میلادی دانست. با سقوط صدام حسین و تغییر حکومت در عراق، فرآیند چانه‌زنی برای شکل دادن به عراق جدید، مهم‌ترین موضوع پس از سال ۲۰۰۳ بوده است. این فرآیند باگذشت بیش از یک دهه درگیری‌های داخلی و خارجی، عراق را به سویی برده است که اینک در فهرست دولت‌های شکننده قرار دارد. به‌طور کلی، سیاست عراق از زمان ایجاد آن تا سقوط صدام دارای سه مشکل ساختاری به‌هم‌پیوسته بوده است: اول، به‌کارگیری سطوح بالایی از خشونت سازمانی به‌وسیله دولت برای تسلط بر جامعه و شکل دادن به آن؛ دوم، استفاده از منابع دولتی نظیر مشاغل و کمک‌های مالی و اقتصادی به‌منظور جلب وفاداری بخش‌های مختلف جامعه، سوم، استفاده از درآمدهای نفتی برای افزایش استقلال و خودمختاری در برابر جامعه. این مشکلات به‌هم‌پیوسته‌ی ساختاری که ناشی از ادعاهای قوم‌مدارانه‌ی هر یک از اقوام و گروه‌ها نسبت به قدرت و بازآفرینی آن توسط دولت به‌عنوان استراتژی حکومت است، عاملی برای عدم مشروعیت داخلی دولت عراق بوده است. عدم موفقیت دولت عراق در کسب حمایت و وفاداری از طریق شیوه‌های غیرخشونت‌بار، باعث تلاش این دولت در استفاده از ابزارها، سازمان‌ها و شیوه‌های اجبارآمیز، خشونت‌بار و سرکوب‌گرانه برای کنترل جامعه شد. این مشکل ساختاری به‌عنوان اصل اساسی و ماندگار جامعه‌ی عراق در تمام دوره‌ها، از ابتدای شکل‌گیری این کشور تا به امروز وجود داشته است.

این مسئله در ادامه برای اهل سنت عراق نیز چالش‌ها و معضلات ویژه‌ای را ایجاد کرد. اهل سنت عراق، با سقوط صدام و شکل‌گیری ساختار نوین فدرال دموکراتیک در کشور عراق، جایگاه برتر خود را از دست دادند و دچار نوعی سرگستگی و آشفتگی سیاسی شدند؛ در نتیجه، رویکردهای سیاسی متفاوتی را در دوره‌های مختلف اتخاذ کردند. آن‌ها از سال ۲۰۰۳ به بعد، هم از ذهنیت تاریخی سلطه‌گرا، همچنین از فضای سیاسی امنیتی درون عراق و تاحدودی وضعیت منطقه متأثر بوده‌اند. نکته مهم در این میان این است که به لحاظ کارآمدی، همه حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی که در مقاطع مختلف در این کشور قدرت گرفتند، یا حکومت‌هایی وابسته و تحمیلی بودند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط قدرت‌های فرامنطقه‌ای انتخاب می‌شدند یا با کودتا بر مردم عراق تسلط می‌یافتند؛ اما ساختار سیاسی حاکم بر عراق در دوران پس‌اصدام دارای حکومت جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال است که بر اساس آن حکومت عراق از یک حکومت مرکزی و تعدادی حکومت اقلیمی تشکیل شده است. تاکنون تنها اقلیم کردستان در عراق شکل گرفته است و بقیه‌ی مناطق زیر نظر حکومت مرکزی قرار دارند. در کنار چالش فدرالیسم، کشمکش‌های سرزمینی و چالش بر سر منابع نفتی نیز از دیگر معضلات مهم کشور عراق است.

صرف‌نظر از این که اهداف واقعی آمریکا از حمله به عراق، ظهور و سقوط داعش و درنهایت مسئله استقلال اقلیم کردستان در این کشور چه بوده، باید به تحلیلی خردمندانه و به‌دوراز ذهنیت‌های ارزشی به دآوری علمی در این مورد پرداخته شود که چگونه می‌توان جامعه‌ی عراق را در بازه‌ی زمانی سال‌های ۲۰۰۳ میلادی (حمله نظامی آمریکا به عراق و سقوط صدام) تا پس‌اصدام (۲۰۱۸ میلادی) بر اساس نظریه بی‌ثباتی سیاسی دیوید ایستون تحلیل کرد؟

روش تحقیق در این مقاله، روش جامعه‌شناسی تاریخی است. در این خصوص باید گفت اصولاً در روش جامعه‌شناسی تاریخی، شناخت‌شناسی، ابزارها و بازخوردهای یک پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرند (بردبار، ۱۳۹۳: ۴ و ۱۴۳-۱۴۶). به‌عنوان مثال، در راستای شناخت‌شناسی بی‌ثباتی سیاسی در عراق با استفاده از این نوع روش تحقیق، رویکردها و ابزارهایی که منتهی به بی‌ثباتی سیاسی در عراق شده‌اند و نیز بازخوردهای این بی‌ثباتی (همچون ظهور داعش) مورد تبیین و بررسی علمی واقع می‌شوند. لذا نویسندگان جهت پویایی ذهن خوانندگان و آشنایی هرچه بیشتر و بهتر با بی‌ثباتی در نظام سیاسی عراق در بازه‌های زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸ از این روش استفاده کرده‌اند.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص پیشینه‌ی تحقیق، برخی از مقالات و کتب داخلی و خارجی وجود دارند که از این قرارند:

۱-۱. پژوهش‌های داخلی

۱. حسین پوراحمدی، میثم غفاری نژاد و حامد کاظمی در مقاله‌ای با عنوان «دموکراسی با زور و چالش‌های فراروی آن در عراق»، این سؤال اصلی را مطرح می‌کنند که موانع فراروی دموکراتیزاسیون در عراق که «مدل دموکراسی با زور» را با چالش‌های جدی مواجه کرده است، کدام‌اند؟ نتیجه‌گیری نویسندگان در پایان مقاله این است که مؤلفه‌های چندگانه‌ای از قبیل تداوم ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی، پایین بودن شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، ضعف فرهنگ سیاسی مدنی، حضور برجسته‌ی نخبگان و جریان‌ات سیاسی اقتدارگرا در صحنه‌ی سیاسی و تعمیق شکاف‌های قومی و مذهبی همراه با مداخلات خارجی کشورهای منطقه در تشدید این بحران‌ها، چالش‌های فراروی دموکراتیزاسیون در عراق بوده و هستند.

۲. عبدالعلی قوام، سیروس فیضی و حامد کاظمی در مقاله‌ای با عنوان «چالش مشروعیت در اقتدار دولت ملی عراق» با در نظر گرفتن این پرسش مهم که چرا دولت عراق با وجود تأسیس یک دموکراسی فراگیر در سال ۲۰۰۴، سرانجام از سال ۲۰۱۴ به بی‌ثباتی کشیده شده است، با بحث تازه‌ای با عنوان «بازسازی مشروعیت اقتدار دولت ملی در عراق»، تلاش می‌کند تا نارسایی آن نظریات را از طریق واکاوی اثرات تاریخی هم‌زیستی ملی و نیز متغیرهای متنوع و گاه متناقض کنونی در عراق، جبران کند.

۳. خلیل‌الله سردارنیا و محمد زارع مهرآبادی در مقاله‌ای ذیل عنوان «فدرالیسم و فرهنگ سیاسی در عراق» و با بهره‌گیری از روش جامعه‌شناسی تاریخی، به این جمع‌بندی رسیدند که بحران هویت تاریخی ریشه‌دار در عراق و نیز چیرگی فرهنگ سیاسی تابعیتی و خشونت‌های فرقه‌ای و قومی و درنهایت هویت بنیاد قومیتی-مذهبی بر فرهنگ سیاسی دموکراتیک و جامعه مدنی سبب عدم تحقق فدرالیسم در کشور عراق شده است.

۱-۲. پژوهش‌های خارجی

آنتونی کوردسمن در مقاله‌ای با عنوان «پس از داعش: ایجاد ثبات استراتژیکی در عراق»

این مسئله را مطرح می‌کند که پس از ظهور داعش و سقوط آن، مهم‌ترین مسئله در عراق، ثبات سیاسی این کشور است و در نهایت به این نتیجه‌گیری می‌رسد که مداخله‌ی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عراق نمی‌تواند علت اصلی فقدان ثبات سیاسی این کشور تلقی شود، بلکه مسئله‌ی اصلی شکاف‌های عمیق قومیتی و ایدئولوژیکی عراق مانع تحقق ثبات استراتژیکی در این کشور در پساداعش خواهد بود.

۲. پروفیسور حمسا خاتم در مقاله‌ای تحت عنوان Impact of Political Instability on the Reality of Iraq Political Parties: A Study According to the Results of the 2018 Elections این مسئله اساسی را مطرح می‌کند که احزاب فعال سیاسی در عراق، پس از حمله‌ی نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۳ هیچ‌گاه نتوانستند روند توسعه‌ی سیاسی و تحقق دموکراتیزاسیون را در این کشور محقق کنند. در نهایت، نویسنده به این جمع‌بندی می‌رسد که نظام سیاسی عراق برای حل مسئله‌ی توسعه و تحقق ثبات سیاسی در این کشور، نیازمند ایجاد فضاهای جدید در راستای مشارکت واقعی و فعالیت تمام طیف‌های سیاسی و حضور افراد تحصیل‌کرده و نخبگان موجود است.

۳. کنث کاترمن و کارلا هامود در مقاله‌ای با عنوان Iraq: Politics and Governance معتقدند که سیاست‌های تحقق توسعه‌ی سیاسی در عراق بیش از آنکه یک مسئله‌ی درونی باشد، تحت تأثیر رقابت‌های فرامنطقه‌ای و چالش‌های ایدئولوژیکی منطقه‌ای قرار دارد. نویسندگان در ادامه، این مسئله را مطرح می‌کنند که مادامی که دولت مرکزی عراق، به نگاه‌ها، اهداف و منافع کشورهای منطقه همچون ایران، عربستان، ترکیه، قطر و اسرائیل توجه کنند، خواه‌ناخواه مسئله توسعه و ثبات سیاسی در عراق صورت نخواهد پذیرفت.

۴. دانیل بایمن و کنت پولاک در مقاله‌ای با عنوان Democracy in Iraq این موضوع را مطرح نظر قرار داده‌اند که به‌رغم سقوط صدام، کماکان تمرکز قدرت در عراق وجود دارد و این بار شیعیان، قدرت را متمرکز کرده‌اند. از طرفی دیگر، نویسندگان با نقدهای جدی به فقدان نهادینگی و ساختارهای نهادینه‌کننده قدرت، در نهایت به این جمع‌بندی می‌رسند که مادامی که توزیع قدرت در عراق مبتنی بر اصول نهادگرایی نباشد، تحقق دموکراتیزاسیون در این کشور ممکن و مقدور نخواهد بود.

اما وجه نوآوری مقاله‌ی کنونی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. ترسیم و تبیین ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی در عراق در چهار بازه‌ی زمانی؛
۲. تطبیق نظریه‌ی بی‌ثباتی سیاسی دیوید ایستون و نظام سیاسی عراق؛
۳. مهم‌ترین چالش‌های پیش روی ثبات و توسعه سیاسی در عراق پساصدام؛
۴. تجزیه و تحلیل وضعیت سیاسی عراق در پساداعش.

۲. چارچوب نظری، نظریه‌ی بی‌ثباتی سیاسی دیوید ایستون

به عقیده‌ی دیوید ایستون، سه علت عمده شامل فرد (یک مقام سیاسی)، رژیم (دولت سیاسی) و یا

جامعه سیاسی می‌تواند منشأ یک بحران تلقی شوند (Easton, 1969: 1053). به دیگر سخن، در نظام سیاسی دیوید ایستون، ابعاد سه‌گانه‌ی کلانی وجود دارند که عبارت‌اند از:

۱. مقامات سیاسی که تصمیم‌گیرندگان اصلی سیاست به شمار می‌روند؛

۲. رژیم قواعد حقوقی رسمی و غیررسمی که حاکم بر حل مناقشات در درون نظم است؛

۳. جامعه‌ی سیاسی: آن جنبه از نظام سیاسی که شامل اعضای است که به‌صورت گروهی از افراد باهم بر پایه‌ی تقسیم کار سیاسی مرتبط هستند (Marien and Hooghe, 2011:283). تغییر در روند هر یک از موارد فوق، در صورتی که خارج از اصول دموکراتیک باشد، منتهی به بحران سیاسی خواهد شد. این بحران در ادامه به صورت‌های زیر قابل بررسی است:

۱. تغییر مقامات: شامل تغییر در مقامات و مجریان قدرت، تغییر در کابینه و تغییر در شیوه اعمال قدرت که می‌تواند به دو صورت دیکتاتوری یا دموکراسی است. چنان چه این تغییر مبتنی بر اصول دموکراتیک باشد، توسعه سیاسی محقق خواهد شد در غیر این صورت بحران‌های سیاسی و مسائلی همچون سرکوب و استبداد جایگزین آن خواهند شد (Van de Walle, 2004:74).

۲. تغییر قواعد رژیم: شامل تغییر در اقدامات تجزیه‌طلبانه، تغییر در هنجارهای رژیم، تشتت‌ها و افتراق‌های سیاسی و در نهایت تغییر در نوع نظام حزبی است.

۳. تغییر در جامعه سیاسی: ایجاد ناراضی‌های وسیع در میان طیف‌های مختلف سیاسی، مشروعیت زدایی از قوانین حاکم بر جامعه و ایجاد نوعی مشروعیت جایگزین برای آن، ایجاد نوعی ائتلاف در میان نیروهای معترض در جامعه و تأکید بر آرمان‌گرایی و ایجاد هنجار سازی نوین (Hooghe, 2011:271).

از آنجایی که مقاله‌ی کنونی تبیین بی‌ثباتی‌های سیاسی در عراق و در خلال سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸ است، نویسندگان قائل به چهار دوره‌ی عمده هستند. البته ذکر این نکته ضروری است که به‌رغم تأکید مقاله مبنی بر بررسی بی‌ثباتی‌های سیاسی در عراق از دوران سقوط صدام یعنی سال ۲۰۰۳، در راستای تبیین هرچه بهتر چرخه‌ی بی‌ثباتی سیاسی در عراق بر اساس نظریه دیوید ایستون، ناگزیر به بررسی وضعیت سیاسی در دوران بعثیسم صدام حسین نیز هستیم. به دیگر سخن، در راستای تطبیق هرچه بهتر نظریه بی‌ثباتی سیاسی دیوید ایستون، گریزی به وضعیت سیاست و حکومت در دوران صدام حسین خواهیم زد.

۱. تغییر در مقامات سیاسی: این دوره با تغییر قدرت از احمد حسن البکر به صدام حسین آغاز می‌شود و در ادامه چالش‌های چهارگانه‌ای که پس از این تغییر صورت پذیرفت، در بوته‌ی آزمایش قرار خواهند گرفت. نخست، کودتای نرم صورت گرفته در درون حزب بعث عراق؛ دوم، سرکوب مخالفان از سوی صدام؛ سوم، مسئله‌ی چالش با شیعیان و چهارم، چالش با انقلاب اسلامی ایران و وقوع جنگ تحمیلی.

۲. تغییرات گسترده در رژیم یا قواعد نظام سیاسی: این دوره شامل سقوط توتالیترانیسم صدام و حزب بعث عراق است. مهم‌ترین بحران‌ها و چالش‌های سیاسی این دوره، شامل تغییر در اقدامات

تجزیه‌طلبانه (طرح استقلال اقلیم کردستان عراق)، تغییر در هنجارهای رژیم (تغییر در هنجارهای حکومتی در قالب تحقق فدرالیسم)، تشتت‌ها و افتراق‌های سیاسی (تعمیق شکاف‌های قومیتی و مذهبی در عراق) و در نهایت تغییر اساسی در نظام حزبی و پارلمانی (احزاب شیعی، کردی، اهل سنت و ترکمانان عراق) است.

۳. تغییرات وسیع در جامعه‌ی سیاسی: این مرحله با ظهور داعش آغاز می‌شود. بر اساس مرحله‌ی سوم بحران سیاسی دیوید ایستون، با تأکید بر تغییرات وسیع در جامعه سیاسی، می‌توان ظهور داعش را با عناصر این مرحله تطبیق داد. ایجاد نوعی ائتلاف در میان نیروهای معترض در جامعه (ائتلاف وسیع میان عناصر باقی‌مانده بعثیسم عراق همچون عزت ابراهیم‌الدوری با داعش) و تأکید بر آرمان‌گرایی و ایجاد هنجار سازی نوین (آرمان تحقق خلافت اسلامی) را می‌توان در این راستا ذکر کرد.

۴. عراق پس‌داعش: در این دوره، نویسندگان با توجه به تجزیه‌وتحلیل صورت گرفته از بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی موجود در عراق، به‌نوعی در راستای حل‌وفصل این معضلات به ارائه‌ی پیشنهادها در این راستا روی خواهند آورد. در این دوره، نویسندگان با تأکید بر سه مسئله‌ی دولت مرکزی و متحد، عدم حضور نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عراق و وجود یک ارتش سازمان‌یافته و قدرتمند، می‌تواند حداقل به لحاظ امنیتی بحران‌های موجود در عراق را بکاهد.

۳. مفهوم شناسی بی‌ثباتی سیاسی در یک نظام

بی‌ثباتی سیاسی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، نظم سیاسی موجود، با چالش یا بحران مواجه شده و احتمال تغییرات سیاسی افزایش می‌یابد. در چنین وضعیتی معمولاً کارآمدی دستگاه‌های حکومتی کاهش می‌یابد. فعالیت‌های اقتصادی مختل می‌شود. احتمال خشونت‌های سیاسی بالا می‌رود، و اگرایی‌های داخلی و مداخلات خارجی افزایش می‌یابد، امنیت روانی و اجتماعی تضعیف می‌شود و زمینه برای دگرگونی‌های غیرمترقبه فراهم می‌شود. چنین آثار و پیامدهایی بی‌ثباتی سیاسی را به دغدغه‌ی اصلی حکومت‌گران و کانون توجه صاحب‌نظران و پژوهشگران سیاسی تبدیل کرده است (دلوری، ۱۳۹۴: ۶۱)؛ بنابراین، مسئله‌ی بی‌ثباتی سیاسی، یکی از مسائل بسیار مهمی است که مستقیماً با افزایش یا کاهش قدرت دولت‌ها در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد. بی‌ثباتی‌ها، به‌ویژه بی‌ثباتی‌های سیاسی، نقطه اوج یک کشمکش داخلی است. نکته مهم در این میان این است که بی‌ثباتی تنها مختص نظام‌های سیاسی در حال توسعه نیست، بلکه حتی کشورهای توسعه‌یافته نیز همواره بایستی خود را آماده مقابله با انواع بی‌ثباتی‌ها و بازخوردهای آن نمایند. همچنین باید اذعان داشت که شدت و نوع بی‌ثباتی‌ها نیز متفاوت است. شدت و دامنه تأثیر و تخریب برخی بی‌ثباتی‌ها آن قدر گسترده است که کنشگران نظام سیاسی توانایی‌های لازم را برای کنترل، مهار و یا مدیریت آن را ندارند، اما برخی دیگر از بی‌ثباتی‌های یک نظام سیاسی را می‌توان کنترل و مهارت کرد (Ibrahim and Cheri, 2013:61).

۳-۱. نظام سیاسی عراق در دوران صدام حسین (در قالب تغییر مقامات سیاسی)

در چرخه‌ی بی‌ثباتی دیوید ایستون، مرحله نخست، شامل تغییر در مقامات سیاسی است. این تغییر مقامات در نظام سیاسی عراق، با کودتای نرم صورت گرفته از جانب صدام و در ادامه

چالش‌های چهارگانه‌ای که پس‌از این تغییر صورت پذیرفت (نخست کودتای نرم صورت گرفته در درون حزب بعث، دوم سرکوب مخالفان از سوی صدام، سوم مسئله چالش با شیعیان و چهارم چالش با انقلاب اسلامی ایران و وقوع جنگ تحمیلی)، مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳-۱-۱. کودتا

نخستین رویکرد صدام‌حسین از ابتدای زعامت بر سیستم سیاسی عراق را می‌توان در روند دستیابی وی به قدرت مشاهده کرد. در تعریف کودتا گفته می‌شود: «کودتا شگردهای سیاسی و کوششی از سوی یک ائتلاف سیاسی غیرقانونی برای براندازی رهبران حکومت موجود است که از طریق خشونت یا تهدید به آن انجام می‌گیرد» (بصیری، مجیدی نژاد و عالی‌شاهی، ۱۳۹۶: ۴۴)؛ اما کودتای نرم معمولاً بدون استفاده ابزاری از خشونت، ارعاب و خونریزی صورت می‌گیرد و اغلب از سوی نیروهایی اعمال می‌شود که به‌نوعی در فرآیند قدرت حضور داشته و از ارکان هرم قدرت به شمار می‌روند (Nardulli, 2013:6). در سال ۱۹۶۹ احمد حسن البکر با اذعان به بیماری و ناتوانی خویش، بیان مقدمات حضور قدرتمندتر صدام‌حسین در عرصه سیاسی عراق را فراهم آورد: «فرزندم صدام‌حسین در تمام دوره انقلاب از ۱۹۶۳ تاکنون در بیشتر کارهای انقلابی پیشگام بوده و لیاقت خود را ثابت کرده است و من چون به علت بیماری قادر به انجام وظیفه خود نیستم او را به ریاست جمهوری عراق انتخاب می‌کنم» (Coughlin, 2005:61)؛ بنابراین استفاده ابزاری از کودتا، نخستین رویکرد صدام در تثبیت قدرت بر سیستم سیاسی عراق بوده است.

۳-۱-۲. سرکوب مخالفین

دومین رویکرد صدام‌حسین در دوران ریاست بر عراق سرکوب مخالفین است. این مسئله در دو موضوع کلیت می‌یافت. موضوع نخست، حذف مخالفین و رقبای سیاسی در درون حزب بعث عراق بوده است (تصفیه‌های درون حزبی) و موضوع دوم، بایکوت، تهدید، شکنجه و سرکوب مخالفان حکومتی در قالب اکراد و شیعیان این کشور بوده است. صدام در دوران زعامت سیاسی خویش بر عراق، بیشترین تهدیدات حکومتی خویش را جانب اکراد و شیعیان این کشور می‌دید (Cordes-man, 2003:9). صدام در نخستین تصفیه‌ی سیاسی رقبای خویش در حزب بعث، در سال ۱۹۶۹ و در هنگام برگزاری گردهمایی سران ارشد حزب بعث عراق، برخی از رقبای سیاسی مهم خود را با خائن قلمداد کردن، به اعدام محکوم کرد. اقدام دیگر وی در سرکوب مخالفین، مربوط به سوءقصد علیه وی در منطقه «دُجیل» عراق بوده است که پس از سوءقصد نافرجام علیه وی، ۱۶۰ تن از مردمان این شهر قتل‌عام گردیدند و تعداد بسیار زیادی از دیگر اهالی این شهر، به طرق مختلف تحت بازجویی، شکنجه و اسارت در زندان‌های مخوف صدام قرار گرفتند (Byman, Pollack, 1998:131-132). اوج سیاست‌های سرکوب‌گرانه‌ی صدام به دوران حمله شیمیایی ارتش بعث به حلبچه عراق که منطقه‌ای کردنشین محسوب می‌شود، برمی‌گردد. در این حمله‌ی شیمیایی بیش از پنج هزار تن از اکراد عراقی کشته شدند (Rogg and Rimscha, 2007:3).

۳-۱-۳. چالش با شیعیان

جریان تشیع در کشور عراق به سبب مسائلی همچون جمعیت بیشتر شیعیان نسبت به اهل سنت و دیگر مذاهب، وجود بارگاه چندین امام شیعه، محرومیت‌های فزاینده شیعیان عراق از

جریانات سیاسی، تأثیرات فراوان انقلاب اسلامی ایران و در نهایت وجود بسیاری از ایدئولوژیک‌های مذهبی همچون آیت‌الله سیستانی، این کشور را به لحاظ جریان‌شناسی مذهبی و ایدئولوژیک در گسست سیاسی از رهبران و حاکمان اهل سنت این کشور قرار داده است. این مسئله در دوران صدام، برجستگی ویژه‌ای می‌یابد (دادفر، ۱۳۸۹: ۲۸). نکته مهم در این میان، تبیین این مسئله است که به‌رغم نگرانی‌های صدام حسین از قوام و قدرت روزافزون شیعیان این کشور و جلوگیری از وقوع انقلاب شیعی دیگری در منطقه به‌خصوص در عراق، وی بعضاً حمایت‌های مهمی از شیعیان عراق کرده است. استخدام شیعیان در ارتش بعث عراق را به‌نحوی که بیش از ۸۰ درصد سربازان ارتش صدام و ۲۰ درصد از بلندپایه‌ترین افسران ارتش مذکور از شیعیان عراق بوده‌اند، می‌توان در این راستا ذکر کرد (غریاق زندی، ۱۳۸۶: ۱۸). مسئله دوم، مقبولیت و مشروعیت صدام در میان طیف‌های شیعیان عراق است. واقعیت این است که نمی‌توان صدام را مطلقاً منفور و مردود تمامی شیعیان عراق قلمداد کرد. کمک‌ها و طرح‌های توسعه‌ای و اقتصادی صدام در قالب سرمایه‌گذاری‌های بعضاً قابل توجه در مناطق شیعه‌نشین عراق، در کنار توسعه آموزش رایگان در مناطق شیعه‌نشین، توسعه طرح‌های رایگان بهداشتی و دولتی در این مناطق، سرمایه‌گذاری‌های کلان صورت گرفته در بخش‌های صنعتی به‌ویژه بخش‌های کشاورزی، برق و تکنولوژی به محبوبیت وی در میان شیعیان عراق، به‌ویژه شیعیان ناسیونالیست این کشور افزود؛ تا جایی که در ایجاد شجره‌نامه برای صدام در انتساب وی به امام علی (ع) اقداماتی صورت گرفت (ولی پور زرومی، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

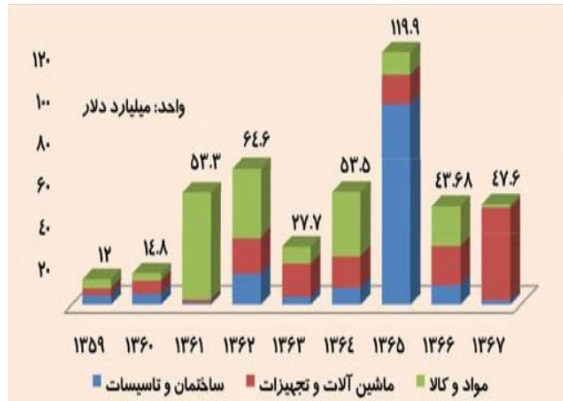
به‌رغم همه این حمایت‌ها، صدام حسین همواره از قدرت شیعیان واهمه داشت و گاهی سیاست‌های سرکوب و بایکوت را علیه آنان اعمال می‌کرد. نقطه اوج سیاست‌های پراگماتیستی و ضدشیعی صدام حسین، سرکوب «انتفاضه شعبانیه» عراق بوده است. در این جریان که پس از جنگ دوم خلیج فارس به وقوع پیوست و با اعتراض گسترده مخالفین صدام که در رأس آنان شیعیان عراق بوده‌اند، چهارده استان از ۱۸ استان عراق به دست مخالفین صدام افتاد. صدام در سیاستی سرکوبگرانه، به قلع‌وقمع شیعیان و دیگر مخالفین مبادرت کرد و بر اساس برخی آمارها، بین سیصد تا پانصد هزار نفر را به قتل و بیش از دو میلیون نفر را آواره کرد (افشون، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۶).

۳-۱-۴. هراس از بازخورد تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در عراق

واقعیت این است که وقوع انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از معادلات سیاسی منطقه را دچار استحاله‌ای بنیادین کرد. در واقع، انقلاب اسلامی ایران در ایجاد، تقویت افتخار و اعتمادبه‌نفس مسلمان اعم از شیعه و سنی بدون توجه به ملیت یا تمایلات سیاسی آنان نقش داشته است (سیمبر، موسوی و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۲). این مسئله در خصوص شیعیان منطقه بسیار بارزتر و تأثیرگذارتر بوده است. مهم‌ترین علت خطر آفرینی وقوع انقلاب اسلامی ایران برای بسیاری از اعراب منطقه را می‌توان در عواملی همچون تسری انقلاب ایران به رژیم‌های محافظه‌کار منطقه، بسط گفتمان شیعی در منطقه، تحریک و تهییج طیف‌های محروم از قدرت در کشورهای عربی منطقه به‌ویژه شیعیان به انقلاب و شورش و در نهایت گسترش شکاف‌های قومیتی در منطقه دانست (آدمی، حبیبی و بخشی تلیابی، ۱۳۹۱: ۱۴۲-۱۴۳). صدام حسین در خلال سال‌های جنگ تحمیلی از ابزارهای متعددی برای یکسره کردن انقلاب ایران استفاده کرد. جنگ تحمیلی بارزترین سیاست پراگماتیک وی در این راستاست. حمایت‌های وسیع از منافقین، عملیات روانی، ترور شخصیت‌های ایرانی، حمایت از تجزیه‌طلبان خوزستان، تهدید و اعراب شیعیان عراق، اخراج بیش از هفتاد هزار ایرانی از عراق و

در نهایت حمله به زیرساخت‌های اقتصادی و کشتی‌های تجاری ایران در خلیج فارس در قالب جنگ نفت‌کش‌ها (Alishahi & Forouzan, 2018: 3). تجاوز صدام به ایران در قالب جنگ تحمیلی خسارتی بالغ بر ۱۰.۵ تریلیون دلار برآورد می‌شود و بیش از دو میلیون کشته و مجروح برجای گذاشت (ناظم، ۱۳۸۰).

جدول ۱. میزان خسارت‌های وارده بر ایران در خلال جنگ تحمیلی



۲-۳. عراق پس‌اصدام (در قالب تغییرات گسترده در رژیم یا قواعد نظام سیاسی)

مرحله‌ی دوم چرخه‌ی بی‌ثباتی سیاسی دیوید ایستون، مسئله‌ی تغییرات گسترده در قواعد نظام سیاسی است. این مرحله شامل سقوط توتالیترانیسم صدام و حزب بعث عراق است. مهم‌ترین بحران‌ها و چالش‌های سیاسی این دوره شامل تشتت‌ها و افتراق‌های سیاسی (تعمیق شکاف‌های قومیتی و مذهبی در عراق)، اقدامات تجزیه‌طلبانه (طرح استقلال اقلیم کردستان عراق)، تغییر در هنجارهای رژیم (تغییر در هنجارهای حکومتی در قالب تحقق فدرالیسم) و در نهایت، تغییر اساسی در نظام حزبی و پارلمانی (احزاب شیعی، کردی، اهل سنت و ترکمانان عراق) است.

۲-۱. تعمیق شکاف‌های قومیتی - مذهبی

با فروپاشی رژیم بعث در سال ۲۰۰۳ میلادی، احزاب و گروه‌های سیاسی مختلفی وارد عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی عراق شدند که هر یک مدعی نمایندگی از قومیت یا فرقه‌ی خاصی بوده و به لحاظ سیاسی نیز گرایش‌های متفاوتی از اسلام‌گرایی و سکولاریسم گرفته تا ملی‌گرایی یا چپ‌گرایی در پیش گرفته‌اند (کربلایی، ۱۳۹۳: ۹۵). این گروه‌ها، به‌جای دارا بودن هویت مدنی، در چارچوب و زمینه ارزش‌های برخاسته از قوم و قبیله، ازدواج، مذهب و خون شکل گرفته‌اند. از این‌رو، مفهوم هویت ملی و شهروندی - به‌عنوان یکی از مشخصه‌های دولت ملت‌های مدرن - در این کشور تکوین نیافته است بنابراین، در عراق جدید، شکاف‌های قومی-مذهبی و هویتی، با رقابت‌های سیاسی گروه‌های مختلف برای کسب قدرت همراه شده و با توجه به فقدان مبانی هویتی ملی و یکپارچگی اجتماعی و نیز در نظر داشتن اهداف و منافع متفاوت این گروه‌ها در روند سیاسی عراق پس از صدام، این کشور شاهد تنش‌ها و منازعات قومی و مذهبی عمده‌ای همچون منازعه عربی-کردی و شیعی-سُنی است (رستمی و سفیدی، ۱۳۹۵: ۹۷).

۲-۲-۳. اقدامات تجزیه طلبانه‌ی اکراد

در جریان حمله‌ی سال ۲۰۰۳، کردها نقش مهمی در قالب متحدین آمریکا ایفا کردند. در واقع پیشمرگه‌های کُرد بودند که کرکوک و موصل را در آوریل سال ۲۰۰۳ به تصرف خود درآوردند. کردها در قالب دو حزب اصلی کردی یعنی اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی و حزب دموکرات به رهبری مسعود بارزانی، دومین فراکسیون بزرگ در مجلس عراق بعد از ائتلاف شیعیان را تشکیل دادند (Mansour, 2017:19). آن‌ها با شیعیان اتحاد سیاسی برقرار کرده و جایگاه ریاست جمهوری، یکی از معاونت‌های نخست‌وزیری و وزارتخانه‌هایی مانند وزارت خارجه عراق را به کنترل خود درآوردند. اکنون کردها به نیرویی عمده در سیاست عراق تبدیل شده‌اند به گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن ملاحظات و منافع آن‌ها پیشبرد روند سیاسی عراق بسیار دشوار و حتی غیرممکن به نظر می‌رسد. به‌رحال کردها که از سابقه حزبی طولانی برخوردار هستند و از سال ۱۹۹۱ تحت حمایت بین‌المللی در سه استان کردنشین شمال عراق شامل اربیل، سلیمانیه و دهوک حکومت محلی تشکیل داده بودند، تغییر رژیم را فرصت تاریخی برای دستیابی به اهداف خود ارزیابی کردند (Al-Qarawee, 2014:24-25). آن‌ها باینکه قبل از این حاضر به مصالحه با رژیم در مقابل اخذ خودمختاری در سه استان مزبور بودند، سقف خواسته‌های خود را به تدریج افزایش دادند. زبان کردی در کنار زبان عربی به‌عنوان زبان‌های رسمی عراق به رسمیت شناخته شد. علاوه بر آن، به منطقه‌ی کردستان اجازه داده شد تا برای نهادهای قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی به همراه تدوین قانون برای اداره این منطقه مبادرت شود. کردها از این ظرفیت استفاده کرده و قانون اساسی خود را به گونه‌ای تدوین کردند که عملاً ایجاد کشور مستقل را هدف قرار داده است (رستمی، ایومن و کریمان هابیلی، ۱۳۹۵: ۲۱۰).

۳-۲-۳. تغییر در هنجارهای سابق در قالب تحقق فدرالیسم

در ماده یک قانون اساسی جدید عراق (مصوب سال ۲۰۰۵ در همه‌پرسی) تصریح شده است که عراق دارای یک نظام سیاسی مستقل است و نظام حکومتی آن از نوع دموکراتیک، فدرال و جمهوری پارلمانی است. طبق این ماده، فدرالیسم در عراق بایستی بر مبنای منطقه‌ای و جغرافیایی شکل گیرد نه ملیت، قومیت و مذهب. در عین حال ماده ۱۱۴ قانون اساسی، تنها منطقه کردستان را به‌عنوان منطقه‌ی فدرال به رسمیت شناخته است (نورمحمدی، ۱۳۹۶: ۱۸۴-۱۸۵). در واقع، قانون‌گذاران عراقی بر این باورند که فدرالیسم قومی نمی‌تواند به تعادل قومیتی در عراق بینجامد. البته قانون اساسی عراق، علاوه بر تصریح معیار منطق‌های و نه ملیت و قومیت، برای جلوگیری از خطر تجزیه عراق، «شهروندی» را نیز در چهارچوب هویت عراقی قرار داده و تعریف می‌کند (ماده ۱۸). در اصل سوم بر کثرت‌گرایی قومی تصریح شده است: «عراق کشوری متشکل از اقوام، ادیان و مذاهب مختلف و بخشی از جهان اسلام و امت عربی است». در قانون اساسی عراق، اختیارات واحدهای فدرال از دولت مرکزی تفکیک شده است. مقامات دولت مرکزی حافظ وحدت، استقلال حاکمیت نظام دموکراتیک فدرال عراق هستند (سردارنیا و زارع مهرآبادی، ۱۳۹۴: ۱۷۸-۱۷۹).

۴-۲-۳. تغییرات اساسی در نظام حزبی و توزیع قدرت

در دوران زعامت صدام حسین بر عراق، هیچ‌گونه فعالیت‌های حزبی خارج از حزب بعث نه وجهه

قانونی داشت و نه عملاً فعالیت می‌کردند. در واقع، نظام عراق در آن اوان مبتنی بر نظام تک‌حزبی توتالیتر بوده است. پس از سقوط صدام، فعالیت‌های حزبی طیف‌های سیاسی مختلف در عراق آغاز گردید. این مسئله در ظاهر روند دموکراتیزه‌شدن عراق را نشان می‌داد. چراکه اساس یک نظام دموکرات، فعالیت آزادانه احزاب تشکیل‌یافته است، اما واقعیت این است که تعدد و تکثر احزاب سیاسی عراق، نه تنها گره از مشکلات این کشور در زمینه‌های اقتصادی، امنیتی و به‌ویژه سیاسی و اجتماعی نگشود که شرایط را به سمت تشتت هرچه بیشتر و بی‌ثباتی در این کشور سوق داد (هاشمی، فرجی راد و سرور، ۱۳۹۵: ۷۰-۷۱). در تبیین واکاوی این علت می‌توان دلایل متعددی را مدلول قرار داد، لکن به نظر می‌رسد دو دلیل ذیل مهم‌ترین علت‌های عدم کارآیی لازم احزاب سیاسی در عراق باشد:

۱. تعدد ایدئولوگ‌ها در عراق: یکی از مهم‌ترین معضلات سیاسی و مذهبی در عراق، مقوله تکثر ایدئولوژی‌ها در نظام سیاسی این کشور است. شیعیان عراق، اهل سنت این کشور، ترکمانان، ایزدی‌ها و حتی مسیحی‌های مقیم این کشور. گذشته از این مسئله، احزاب شیعیان و اهل سنت نیز بعضاً در دچار تفرقه‌ها و تضادهای درون‌حزبی گسترده‌ای هستند (Katzman and Humed, 2016: 14-16).

۲. همگرایی با قدرت‌های مختلف و متعارض: از دیگر معضلات مهم که اثر سوئی بر احزاب سیاسی فعال در عراق گذاشته است، روند همگرایی این احزاب با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. احزاب شیعه‌ی عراق غالباً در روند همگرایی سازنده‌ای با جمهوری اسلامی ایران به سر می‌برند. احزاب کردستان عراق، در نزدیکی و همگرایی سازنده‌ای با سیاست‌های آمریکا قرار دارند و احزاب سنی این کشور نیز در مواقعی مورد حمایت‌های وسیع سیاست‌های عربستان سعودی قرار می‌گیرند (مرادی کلارده، روحی دهبنه و سیمبر، ۱۳۹۶: ۲۱۱).

۳-۳. عراق در دوران داعش (تغییرات وسیع در جامعه سیاسی)

بر اساس مرحله‌ی سوم بحران سیاسی دیوید ایستون با تأکید بر تغییرات وسیع در جامعه‌ی سیاسی، می‌توان ظهور داعش را با عناصر این مرحله تطبیق داد. ایجاد ائتلاف در میان نیروهای معترض در جامعه (ائتلاف وسیع میان عناصر باقی‌مانده بعثیسم عراق همچون عزت ابراهیم‌الدوری با داعش) و تأکید بر آرمان‌گرایی و ایجاد هنجار سازی نوین (آرمان تحقق خلافت اسلامی) مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره است.

۳-۳-۱. زمینه‌های ظهور تکفیریون داعش در عراق

در دسامبر ۲۰۰۳ با اضافه شدن برخی گروه‌های جهادی به زرقاوی و بیعت او با بن‌لادن، شاخه‌ی القاعده در عراق با نام سازمان «القاعده الجهاد فی بلاد الرافدین» رسماً تأسیس شد و بن‌لادن، زرقاوی را نماینده رسمی خود در عراق معرفی کرد (سعادت و جهانگیری، ۱۳۹۶: ۲). در اکتبر ۲۰۰۶ مجلس شورای مجاهدین، توسط سخنگوی خود رسماً با انتشار بیانیه‌ای تشکیل «دوله الاسلامیه‌العراق» را به رهبری ابوعمر بغدادی اعلام کرد (قائم پناه و خانمحمدی، ۱۳۹۴: ۹۹). در این بیانیه با اتحاد گروه‌های جهادی، تشکیل دولت اسلامی عراق در برخی مناطق استان‌های بغداد، دیالی، الانبار، کرکوک، نینوا، صلاح‌الدین و بخش کوچکی از بابل را اعلام کرد

و افرادی را به‌عنوان وزیر دولت اسلامی معرفی شدند و بعقوبه پایتخت حکومت اعلام شد. نکته مهم در این میان این است که طرفداران داعش می‌دانند آرزوی خلافت اسلامی تنها با گسترش و گرفتن بیعت محقق نمی‌شود، بلکه باید با پذیرش و یاری ساختار اهل سنت همراه باشد (اسماعیل‌زاده امامقلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۳۱). پذیرش چنین ساختاری از سوی اهل تسنن امری دشوار است، چراکه بسیاری از اهل سنت عراق گزینه زندگی در سایه احکام دولت اسلامی را نمی‌پذیرند، از طرف دیگر، اهل سنت عراق در زمینه دینی، سیاسی و عشایری مراجع متفاوتی دارند و فاقد رهبری واحدی هستند. گروهی دیگر حلقه‌ای از تحولات گروه‌های اسلامی و اختلافات بین آن‌ها را مطرح می‌کنند و نتیجه کنونی آن را تحول و انشعاب در القاعده و فراهم شدن بستر برای شکل‌گیری جنبش‌های افراطی‌تر- رادیکالی‌تر می‌دانند. درنهایت، برخی دیگر تأکید می‌کنند که پیدایش داعش نقشه‌ای غربی برای بیان تصویری تحریفی از اسلام است و این گروه ساخته اجنبی‌ها برای تحقق اهداف معین‌اند که مصالح آن‌ها را برآورده می‌نمایند. با وجود تعدد و اختلاف این دیدگاه‌ها، این فرضیه که شکل‌گیری داعش متکی به قرائتی خاصی از اسلام است که برخی اقداماتشان را توجیه کند، بیشتر مقرون به واقعیت است (اشرف نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۷۹-۸۰).

۳-۲. همگرایی بعثی‌های دوران صدام با داعش در راستای تغییر مقامات حکومت

یکی از مهم‌ترین دلایل حضور داعش در عراق، همگرایی و همکاری نزدیک بعثی‌های بازمانده‌ی دوران صدام با این گروهک تروریستی بوده است. در این راستا، بسیاری از مقامات بلندپایه‌ی نظامی، سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی داعش از افسران ارشد حزب بعث سابق عراق بوده‌اند که مشهورترین آن‌ها، عزت ابراهیم‌الدوری بوده است (تاجیک، عالیشاهی و مجیدی نژاد، ۱۳۹۳: ۲۶۵). پس از سقوط صدام، بازماندگان حزب بعث به دو دسته تقسیم شدند: اول، افرادی که برای مصالح و منافع فردی و فارغ از انگیزه‌های ایدئولوژیک به عضویت حزب درآمده بودند. این گروه که برای همکاری با نظام سیاسی جدید، دارای انگیزه بودند، مشمول طرح بعثی زدایی نشدند و وارد روندهای سیاسی شدند. دسته‌ی دوم، بعثی‌های متعصب و وفادار به آرمان‌های حزب بعث را شامل می‌شود که مشمول قانون بعثی زدایی شده، از بدنه‌ی دولت، ارتش، دستگاه‌های امنیتی و سایر ارکان حکومت پاک‌سازی شدند. در تبیین همگرایی و همکاری داعش و بعثی‌های بازمانده‌ی دوران صدام، می‌توان دو دلیل عمده ذکر کرد.

۱. در فضای آنا‌رشی بعد از سقوط صدام، محور سلفی-بعثی گسترش یافت. ژنرال‌های بعثی رژیم سابق عراق که بعد از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ از قدرت برکنار شده بودند و موقعیت و امتیازات خود را بر باد رفته می‌دیدند، به اقدامات افراطی و تروریستی روی آوردند؛

۲. عامل دیگر در این راستا را می‌توان آشنایی و وحدت اولیه بعثی‌ها و تکفیری‌ها در زندان‌های آمریکا در عراق دانست. از سال ۲۰۰۳ بسیاری از رهبران مرکزی بعث در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های آمریکایی با سلفی‌ها هم‌پیمان شدند و دانش و تجربه خود را در اختیار آن‌ها گذاشتند. در نتیجه، یک پیمان مخفی بین بعثی‌های سابق و سلفی‌های تکفیری در زندان‌های ایالات متحده شکل گرفت به طوری که ۹ نفر از فرماندهان ارشد داعش در این زندان بودند، به‌غیر از خود البغدادی که پنج سال آنجا بود، معاون وی ابومسلم الترکمانی و همچنین فرمانده ارشد نظامی حاجی‌البکر و ابوقسیم، فرمانده ارشد جنگجویان نظامی، نیز از این جمله‌اند (امینیان و زمانی، ۱۳۹۳: ۱۴۱-۱۴۴).

۳-۳-۳. تحقق ایده آلیسم اهل سنت در قالب خلافت

در گفتمان داعش، خلافت به‌مثابه مجرای تحقق شریعت طرح می‌یابد به‌گونه‌ای که تحقق یکی فارغ از دیگری نامحتمل و ناممکن است (کیوان حسینی و محمدی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۳۲). داعش در راستای تحقق خلافت ایدئال خود در نخستین گام، در صدد اقبال عمومی و جلب توجه جهان اسلام و جذب تمامی مسلمانان از سراسر نقاط جهان برآمد. در توجیه این اقدام باید خاطر نشان کرد که اصولاً اقبال مردمی از شروط لاینفک مسئله‌ی خلافت است، زیرا تحقق کامل خلافت به صورتی که جدای از خلافت حقوقی، خلافت حقیقی (ظاهری) هم محقق شود، بدون اقبال مردم امکان‌پذیر نیست (امرابی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۱۷). این اقدام به‌خصوص در رابطه با طیف‌های مخالف دولت اسد در سوریه و بعثی‌های بازمانده از دوران صدام اقدام مؤثری بوده است چراکه در اندک زمانی طیف‌های مذکور جذب داعش گردیده و در راستای تأسیس خلافت اسلامی اعلان آمادگی کردند. از سویی دیگر، دو عامل مهم نیز در تأسیس خلافت داعش اثرگذار بوده است. نخست این‌که اهل سنت عراق، همواره پس از اضمحلال حزب بعث، در صدد تثبیت قدرت اهل سنت این کشور بوده‌اند و همچنین قدرت فزاینده‌ی شیعیان و اتحاد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با شیعیان منطقه به‌ویژه شیعیان عراق، نگرانی‌های فزاینده‌ی آنان را به دنبال داشت. به همین سبب، تغییر حکومت در عراق در قالب تأسیس خلافت از سوی داعش مدنظر قرار گرفت (Cole, 2015: 28-29).

از سویی دیگر، داعش تحقق خلافت اسلامی را منوط به دو رویکرد کلان می‌داند. نخست، نابودی شیعیان یا رافضیون و دوم، وحدت ایدئولوژیکی جهان اهل سنت (صالحی و مرادی‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۰۳). در رویکرد نخست، داعش، خطر شیعیان را به‌مراتب بیشتر از یهودیان و صهیونیست‌ها و استعمار غرب می‌داند؛ کما این‌که ایدئولوگ‌های داعش و مفتیان اعظم این گروهک تروریستی - تکفیری به کرات شیعیان را مرتد، کافر و مهدورالدم قلمداد کرده‌اند. نخستین حوزه‌ی فعالیت‌های تروریستی داعش نیز کشورهای عراق و سوریه بوده است. کشورهایی که به میزان گسترده‌ای تحت حمایت‌ها و همکاری‌های استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران قرار دارند و یا رهبران سیاسی آنان از شیعیان و علویان هستند (عالی‌شاهی، محمودی و سالاروند، ۱۳۹۶). رویکرد دوم داعش در راستای تحقق خلافت، وحدت ایدئولوژیکی و پراگماتیستی اهل سنت است. در میان شاخه‌های چهارگانه‌ی اهل سنت، تنها گفتمان وهابیت حامی اقدامات تروریستی و خشونت‌طلب داعش بوده است. اهل سنت (شافعی، مالکی، حنفی و حتی حنبلی‌ها) بعضاً اقدامات داعش را محکوم کرده و از آنان اعلان برائت جست‌هاند (Siebert, Von Winterfeldt and John, 2015: 232-233).

۴. عراق پس‌داعش

نویسندگان در این دوره، با توجه به تجزیه و تحلیل صورت گرفته از بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی موجود در عراق، به‌نوعی در راستای حل و فصل این معضلات، به ارائه‌ی پیشنهادها روی خواهند آورد. در این دوره، با تأکید بر سه مسئله‌ی دولت مرکزی و متحد، عدم حضور نیروهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در عراق و وجود یک ارتش سازمان‌یافته و قدرتمند، می‌توان حداقل به لحاظ امنیتی بحران‌های موجود در عراق را کاست.

۴-۱. نیاز اساسی عراق به یک دولت مرکزی

اصولاً بافت سیاسی کشور عراق به سبب تشتت نیروهای سیاسی فعال، ایدئولوژی‌های بعضاً متضاد و حامیان منطقه‌ای و فرماندهی‌های متعدد، ثبات سیاسی را حس نخواهد کرد؛ بنابراین مادامی که دولت مرکزی قدرتمندی در این کشور شکل نگیرد، ثبات سیاسی را نمی‌توان در عراق متصور بود. به‌خصوص این‌که ساختار فدرالیسم نیز در عراق همان‌گونه که تبیین کردیم به فراخور تشتت آرای شیعیان، اهل سنت و اکراد ممکن نخواهد بود. در واقع، عراق پس‌اصدام هیچ‌گاه در روند دولت‌سازی موفقیت‌آمیز اقدام نکرد و همین عامل اساسی بسترساز تفرقه، تشتت و گسست سیاسی طیف‌های متعدد در این کشور شد (مرادزاده و شاکری خوئی، ۱۳۹۵).

۴-۲. عدم حضور نیروهای منطقه‌ای و فرماندهی‌های در عراق

گذشته از عدم شکل‌گیری دولت مرکزی قدرتمند در عراق پس‌اصدام، فعالیت قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های در این کشور عامل بسیار مهمی در عدم تحقق ثبات سیاسی در عراق بوده است. حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق و اشغال این کشور به بهانه وجود تسلیحات کشتار جمعی، حضور نیروهای نظامی ترکیه در شمال عراق به بهانه تقابل با اکراد، حمایت‌های اقتصادی قطر از طیف‌های مخالف دولت مرکزی عراق، حمایت‌های ایدئولوژیکی عربستان سعودی در راستای بسط مرجعیت وهابیت در عراق و حمایت‌های علنی اسرائیل از تروریست‌های عراق و سوریه همگی در این راستا قابل ذکر هستند. در اینجا نویسندگان به همگرایی میان مواضع تروریست‌های داعش و اهداف اسرائیل به‌عنوان یک نمونه اشاره خواهند داشت. به لحاظ گفتمانی، ادبیات جهادگران سلفی مبتنی بر اصل مبارزه با دشمن نزدیک (العدو القریب) است. از این منظر، اساساً علت وجود استعمار و دشمنان دور (العدو البعید)، حاکمان و دشمنان نزدیک هستند که از برقراری حکومتی مبتنی بر شرع جلوگیری می‌کنند؛ بنابراین جنگ با دشمنان و استعمار دور ائتلاف وقت است. لذا، داعش با نظریه‌ی احیای خلافت اسلامی، به تفکر العدو القریب (همچون ایران، سوریه و عراق و در کل شیعیان) اولی من العدو البعید (استعمار غرب و اسرائیل) قائل است (عبدخدایی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۵۳). در واقع، اهداف اصلی اسرائیل از حضور، حمایت و فعالیت نیروهای داعش در عراق و سوریه شامل چند مسئله‌ی اصلی است:

۱. به حداقل رساندن نفوذ ایران در عراق و سوریه؛

۲. مسدود کردن انتقال سلاح‌های پیشرفته به حزب‌الله؛

۳. جلوگیری از تشدید تهدیدات نظامی ایران علیه اسرائیل؛

۴. عدم شکل‌گیری ائتلاف شیعیان علیه اسرائیل (Hanauer, 2016: 3). لذا مسئله‌ی حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرماندهی‌های به‌عضلی بسیار مهم در راستای عدم تحقق ثبات سیاسی در عراق منجر شده است.

۴-۳. ارتش سازمان یافته و نیروهای نظامی قدرتمند

عراق در دوران ریاست صدام حسین یکی از مجهزترین و منظمترین ارتش‌های منطقه را در اختیار داشت و به پشتیبانی همین ارتش جنگ تحمیلی علیه ایران، جنگ دوم خلیج فارس، سرکوب اکراد و بسیاری دیگر از خواسته‌های و مطامع خویش را اجرایی می‌کرد (پورقمی، ۱۳۸۱). گذشته از آن، ارتش صدام همواره اعتراضات، بی‌ثباتی‌ها، شورش‌ها و دیگر فعالیت‌های خشونت‌آمیز و حتی مسالمت‌آمیز را در نطفه از میان می‌برد؛ اما با اشغال عراق از سوی نیروهای آمریکایی و انحلال ارتش، همواره به‌نوعی شاهد شورش‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌نظمی‌های در اقصی نقاط عراق بوده‌ایم. با اشغال بخش‌های مهمی از عراق از سوی داعش و فتوای مرجع عالی‌قدر شیعیان این کشور، آیت‌الله سیستانی مبنی بر تشکیل جبهه مقاومت مردمی در قالب حشدالشعبی، حضور داعش در عراق نه تنها متوقف شد، بلکه فعالیت‌های این گروهک تروریستی به‌صورت چشمگیری تنزل یافت و هم‌اکنون نیز حشدالشعبی گام‌های آخر پاک‌سازی عراق از داعش را برداشته است؛ بنابراین، وجود ارتش و نیروهای نظامی منسجم و منظم را می‌توان عامل مهمی برای ثبات سیاسی عراق در نظر گرفت و یا حداقل آن را به‌منزله رویکردی مهم در راستای عدم تحقق بی‌ثباتی قلمداد کرد.

نتیجه‌گیری

با نگرش در بافت سیاسی و ساختار حکومتی عراق در زمان صدام حسین، باید اذعان کرد که به‌رغم اقتدارگرایی و نظام تک‌حزبی بسته عراق در زمان زعامت صدام حسین و حزب بعث و نیز فقدان هرگونه فعالیت‌های سیاسی، تشتت قومیت‌گرایی، تعدد ایدئولوژی‌های مذهبی و تعمیق شکاف‌های اجتماعی، این کشور دارای نوعی ثبات و یا حداقل عدم گسست یا بی‌ثباتی سیاسی بوده است. البته باید اذعان کرد که صدام در این راستا، از اعمال هرگونه خشونت، ترور، سرکوب، اعدام و دیگر ابزارهای ارباب هیچ‌گونه ابایی نداشت. به‌دیگر سخن، استبداد صدام را به‌واقع می‌توان مهم‌ترین عامل ثبات سیاسی عراق قلم داد کرد. پس از حمله‌ی ایالات‌متحده به عراق و اشغال این کشور به بهانه‌ی وجود تسلیحات کشتار جمعی در زمان بوش پسر، محاکمه و اعدام صدام حسین، انتظار تحقق دموکراسی از طریق فعالیت آزادانه احزاب و رقابت‌های سازش‌کارانه طیف‌های مختلف در عراق می‌رفت، لکن به‌مرور، نه‌تنها این امر محقق نشد، بلکه چندپارگی‌ها و تشتت سیاسی در این کشور افزون گردید و گسل سیاسی میان طیف شیعیان، اهل سنت و اکراد عراق به بیشینه‌میزان خود رسید. در این دوران (بازه‌ی زمانی سال‌های ۲۰۰۳ تا حدوداً ۲۰۱۸ میلادی) کشور عراق را می‌توان بر اساس نظریه‌ی بی‌ثباتی نظام سیاسی دیوید ایستون پیرامون چهار مسئله‌ی عمده‌ی تعمیق شکاف‌های قومیتی - مذهبی، اقدامات تجزیه‌طلبانه‌ی اکراد، تغییر در هنجارهای سابق در قالب تحقق فدرالیسم و درنهایت تغییرات اساسی در نظام حزبی تبیین کرد. درواقع، نبرد برای کسب قدرت و وقوع چالش‌های خشونت‌آمیز و مسالمت‌آمیز مهم‌ترین مسائل عراق در این مدت بوده است. پس از حضور دامنه‌دار داعش در عراق و اشغال بخش‌های مهمی از این کشور، سه رویکرد احیای خلافت مدنظر اهل سنت، پیوند نزدیک با بعضی‌های رده‌بالای باقی‌مانده از دوران صدام و انزوای شیعیان و مبارزه با آنان، عراق را بیش‌ازپیش به سمت گسست سیاسی و بحران‌های بی‌ثباتی سوق داد. درنهایت باید اذعان کرد که پس از اضمحلال نسبی داعش در عراق، نظام سیاسی این کشور در دوران پس‌داعش در راستای تحقق ثبات سیاسی، نیازمند تحقق سه اصل مهم است. اصل نخست، دولت‌سازی در این کشور است. درواقع، می‌توان بسیاری از بحران‌های بی‌ثباتی در عراق را معلول فقدان دولت مرکزی قدرتمند دانست. اصل دوم نیز حضور دامنه‌دار قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عراق است. از اشغال عراق از سوی نیروهای آمریکایی گرفته تا حضور ترکیه در این کشور در راستای حل‌وفصل بحران اکراد، حمایت‌های اقتصادی کلان قطر از طیف‌های مخالف دولت مرکزی، حضور پرننگ عربستان سعودی در راستای بسط مرجعیت اسلام وهایی در عراق و رژیم اشغالگر قدس باهدف دوری نامنی از مرزهای این کشور و درگیر کردن شعله‌های جنگ در آن سوی مرزهای این رژیم. درنهایت، اصل سوم عدم وجود نیروهای نظامی منسجم و سازمان‌یافته است که موجب بسیاری از توطئه‌های امنیتی - نظامی و اشغال بخش‌های مهمی از این کشور از سوی داعش شده است.

منابع

الف) منابع فارسی

- اسماعیل‌زاده امامقلی، یاسر و احمدی فشارکی، حسنعلی. (۱۳۹۵). داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کپنهاگ، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۸: صص ۱۲۳-۱۴۱.
- افشون، تورج. (۱۳۹۵). کالبدشکافی ساخت سیاسی قدرت در عراق، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۶۵: صص ۴۰-۵.
- امری، رحیم؛ پورحسن، قاسم. (۱۳۹۵). مقایسه روش اجماع و شورا با نص در خلافت اسلامی، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال هفتم، شماره ۴: صص ۱-۱۹.
- امینیان، بهادر؛ زمانی، سید حسام‌الدین. (۱۳۹۵). چهارچوبی نظری برای تحلیل رفتار گروه داعش، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۶: صص ۱-۲۶.
- امینیان، بهادر؛ زمانی، سید حسام‌الدین. (۱۳۹۳). داعش: پیوند سلفیت تکفیری و بعثی‌گرایی، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره ۲۳: صص ۱۳۳-۱۴۹.
- بردیبار، احمدرضا. (۱۳۹۳). تأثیر انگلستان در ایجاد بحران‌های سیاسی ایران از آغاز سلطنت پهلوی تا سال ۱۳۹۰، رساله دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- بصیری، محمدعلی؛ مجیدی نژاد، سید علی؛ عالیشاهی، عبدالرضا. (۱۳۹۶). علت کابوی کودتای نافرجام ۲۰۱۶/ ارتش ترکیه علیه حزب عدالت و توسعه، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۷: صص ۳۹-۶۴.
- پورقمی، علی. (۱۳۸۱). ارتش عراق ضعف نظامی و کارایی سیاسی، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۱: ۱۱۵-۱۳۰.
- تاجیک، هادی؛ عالیشاهی، عبدالرضا؛ مجیدی نژاد، سید علی. (۱۳۹۳). گفتمان حاکم بر شکل‌گیری و فعالیت‌های داعش بر اساس نظریات اسپرینگز-تیلی، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره ۲۳: صص ۲۸۵-۲۵۷.
- دادفر، سجاد. (۱۳۸۹). تحول و دگردیسی در نه‌م‌ای جامعه‌شناختی شیعیان عراق در قرن بیستم (علل - پیامدها)، مجله شیعه‌شناسی، شماره ۳۲: صص ۱۳۹-۱۸۲.
- دلآوری، ابوالفضل. (۱۳۹۴). به‌سوی مدلی جامع و روزآمد برای سنجش بی‌ثباتی سیاسی، فصلنامه دولت پژوهی، سال اول، شماره ۲: صص ۵۹-۹۳.
- رستمی، فرزاد؛ سفیدی، سیامک. (۱۳۹۵). بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۱: صص ۸۳-۱۱۱.
- رستمی، فرزاد؛ ایومن، محمدصالح؛ هابیلی کرمان، کرم رضا. (۱۳۹۵). نظام امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی عراق پس‌اصدام، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۷۸: صص ۲۲۰-۱۹۱.
- سردارنیا، خلیل‌الله؛ زارع مهرآبادی، محمد. (۱۳۹۴). فدرالیسم و فرهنگ سیاسی در عراق، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره ۱: صص ۱۶۹-۱۹۰.
- سعادت، مریم؛ جهانگیری، مسعود. (۱۳۹۶). بررسی انتقادی مبانی ایدئولوژیکی داعش بر اساس معیارهای اسلامی و حقوق بین‌الملل، فصلنامه حبل‌المتین، دوره ششم، شماره ۱۸: صص ۱-۲۰.
- سهرابی، محمد؛ اشرفی، امیرالله؛ کریمی، مرتضی. (۱۳۹۵). کالبدشناسی احزاب و گروه‌های سیاسی عراق و تأثیر آن‌ها بر روابط ایران و عراق، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۴: صص ۱۶۷-۱۹۶.
- سیمبر، رضا؛ موسوی، سید نظام‌الدین؛ قاسمیان، روح‌الله. (۱۳۹۳). تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر خیزش‌های مردمی در جهان عرب، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۱: صص ۱-۱۷.

عالیشاهی، عبدالرضا؛ محمودی، سعید؛ سالاروند، معصومه. (۱۳۹۶). *ردی بر ارتداد؛ جنبش‌های تروریستی - تکفیری در جهان اسلام*، مشهد: انتشارات مینوفر.

عبدخدایی، مجتبی؛ تبریزی، زینب. (۱۳۹۴). *تفش گروه‌های تکفیری-تروریستی سوریه و عراق در تأمین امنیت اسرائیل، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دوازدهم، شماره ۴۱: صص ۱۴۹-۱۶۸.

غرایق زندی، داود. (۱۳۸۹). *فرایند ملت- دولت‌سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده، فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره سیزدهم، شماره ۱: صص ۵-۳۸.

قائم‌پناه، صمد؛ خانمحمدی، فیض‌الله. (۱۳۹۴). *بررسی عوامل ظهور گروه تروریستی داعش در خاورمیانه، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال ششم، شماره ۲۴: صص ۹۸-۱۲۶.

کرلایی، ح. (۱۳۹۳). *نگاهی به احزاب سیاسی در عراق، مجله فرهنگ اسلامی*، شماره ۱۴: صص ۸۸-۱۰۹.

کیوان حسینی، سید اصغر؛ محمدی کیا، طیبه. (۱۳۹۶). *مفهوم دولت در گفتمان داعش دولت سلفی داعش: تحقق ناکام یک نظریه آترناتیو، فصلنامه دولت پژوهی*، سال سوم، شماره ۹: صص ۱۲۳-۱۵۸.

مرادزاده، صدیقه؛ شاکری خونی، احسان. (۱۳۹۵). *بجران فرایند دولت-ملت‌سازی و نقش آن در شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق و سوریه)*، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳۱: ۱۲۳-۱۳۶.

مرادی کلارده، سجاده؛ روحی دهینه، مجید؛ سیمبر، رضا. (۱۳۹۶). *انگاره‌های هویتی و تبیین سیاست خارجی عربستان در قبال عراق، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ششم، شماره ۲۱: ۱۹۷-۲۲۳.

ناظم، بهروز. (۱۳۸۰). *خسارت‌های اقتصادی جنگ تحمیلی، مجله مطالعات دفاعی و امنیتی*، شماره ۲۷: صص ۱۶۵-۲۱۸.

نورمحمدی، مرتضی. (۱۳۹۶). *تأثیر فدرالیسم بر منازعات قومی: مطالعه موردی عراق، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ششم، شماره ۲۱: صص ۱۷۵-۱۹۶.

ولی‌پور زرومی؛ سید حسین. (۱۳۸۴). *هویت ملی و دفاع مقدس، فصلنامه مطالعات ملی*، سال ششم، شماره ۳: صص ۹۹-۱۲۴.

هاشمی، سید مصطفی؛ فرجی راد، عبدالرضا؛ سرور، رحیم. (۱۳۹۵). *بررسی عوامل مؤثر ژئوپلیتیک عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۲۸: صص ۶۳-۹۴.

(ب) منابع انگلیسی

Alishahi, Abdolreza; Forouzan, Younes. (2018). *The Islamic Revolution and the Pragmatist Policies of the Leaders of the Arab World: A Comparison of the Policies of Saddam Hussein and Mohammed Bin Salman*, *Journal of Political Sciences & Public Affairs*, Vol 6, Issue4, pp 1-6.

Al-Qarawee, Harith Hasan. (2014). *Iraq's Sectarian Crisis A Legacy of Exclusion*, **The Carnegie Middle East Center** is grateful to the UK Department for International Development for its generous support of this publication.

Byman, Daniel; Pollack, Kenneth; Waxman, Matthew. (1998). *Coercing Saddam Hussain: Lessons From the Past*, *Journal of International Institute for Strategic Studies*, Vol40, No3, pp 127-152.

Cole, Bounzel. (2015). *From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State*, Washington DC: The Brookings Institution

Cordesman, Anthony. (2003). *Saddam's Last Circle: The Core Forces Likely to Protect Saddam in the Battle of Baghdad*, Center for Strategic and International Studies Publication.

Coughlin, Con. (2005). *Saddam: His Rise and Fall*, Harper Perennial Publication.

Easton, David. (1969). *The New Revolution in Political Science*, *The American Political Science Review*, Vol63, No4, pp 1051-1061.

Hanauer, Larry. (2016). **Israel's Interests and Options in Syria**, Santa Monica, CA: RAND Corporation.

Hooghe, Marc. (2011). *Why there is basically only one form of political trust*, **The British Journal of Politics and International Relations**, Vol 13, Issue 1, pp 269-275.

Ibrahim, Ahmadu; Cheri, Lawan. (2013). *Democracy, Political Instability and the African Crisis of Underdevelopment*, **Journal of Power, Politics & Governance**, Vol 1 No1, pp 59-67.

Katzman, Kenneth; Humed, Carla. (2016). **Iraq: Politics and Governance**, NewYork: Congressional Research Service.

Mansour, Renad. (2017). *Iraq After the Fall of ISIS: The Struggle for the State*, **Middle East and North Africa Programme**, July 2017.

Marien, Sofie; Hooghe, Marc. (2011). *Does political trust matter? An empirical investigation into the relation between political trust and support for law compliance*, **European Journal of Political Research**, Vol 50, No2, pp 267-91.

Nardulli, Peter. (2013). **The Coup D'état Project**, Cline Center for Democracy, University of Illinois Publication.

Rogg, Inga; Rimscha, Hans. (2007). *The Kurds as parties to and victims of conflicts in Iraq*, **International Journal of Review of the Red Cross**, Vol89, No868, pp823-842.

Siebert, Johannes; Von Winterfeldt, Detlof; John, Richard. (2015). *Identifying and Structuring the Objectives of the "Islamic State of Iraq and the Levant" (ISIL) and its Followers*, **Journal of Multi-Criteria Decision Analysis**, Vol 23, No5-6, 225-241.

Van de Walle, Stefan. (2004). **Perceptions of Administrative Performance: the Key to Trust in Government?**, Leuven: KU Leuven.